

Quran and Hadith Studies علوم قرآن و حدیث

HomePage:https://jquran.um.ac.ir/ Vol. 55, No. 1: Issue 110, Spring & summer 2023, p.141-158

Online ISSN: 2538-4198  Print ISSN: 2008-9120

Receive Date: 30-08-2022 Revise Date: 15-04-2023 Accept Date: 21-05-2023

DOI: https://doi.org/10.22067/jquran.2023.78529.1375 Article type: Original

A Scientific Method in Answering the Intellectuals regarding the Divinity of the Quran based on Shahīd Ṣadr's Idea

Dr. Hosein Kamalizadeh Ardakani (Correspondint author)  , Ph.D., University of Quranic Sciences and Education, Qom

Email: hosain3130@gmail.com

Dr. Rahman Ashariye , Assistant Professor, University of Quranic Sciences and Education, Qom

Mohammad Hosein Malekzadeh, Adjunct Professor, University of Quranic Sciences and Education, Qom

Abstract

The belief in the divinity of the essence and nature of the revelation is an important issue in theology. The divinity or humanity of the Quran's words and content has been under attack since the early days of the revelation, and today, this path has been continued by Muslim and non-Muslims intellectuals. Shahīd (martyr) Ṣadr is one of the great thinkers proving certainty of induction by helping collective knowledge as well as probability theory. Using a descriptive-analytical method, this writing aimed to study this new approach to the divinity of the Quran. Accordingly, the divinity of the Quran was evaluated as certain and justified by taking five steps which are 'sensory and experimental observation of the phenomena', 'presenting the hypothesis', 'evaluating the hypothesis,' ' the uncertain conclusion,' and 'the ratiometric and certainty of the induction'; the last one was done by using the probability theory as well as five indications, namely 'illiteracy of the Prophet,' ' selecting the best character for prophecy,' 'difference between the Quran and the holy Prophet's words,' 'absence of discrepancy in the Quran,' and 'the Challenge.'

Keywords: The Quran, Probability theory, Shahīd Ṣadr, Thematic certainty



Quran and Hadith Studies

علوم قرآن و حدیث

HomePage:https://jquran.um.ac.ir/

سال ۵۵ - شماره ۱ - شماره پیاپی ۱۱۰- بهار و تابستان ۱۴۰۲، ص ۱۵۸ - ۱۴۱

شاپا الکترونیکی ۴۱۹۸-۲۵۳۸




شاپا چاپی ۹۱۲۰-۲۰۰۸

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۶/۰۸ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۰۱/۲۶ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۲/۳۱

DOI: https://doi.org/10.22067/jquran.2023.78529.1375

نوع مقاله :پژوهشی

روش علمی در پاسخ به دگراندیشان در حوزه الهی بودن قرآن بر پایه اندیشه شهید صدر



دکتر حسین کمالی زاده اردکانی(نویسنده مسئول)

دکتری رشته تفسیر تطبیقی دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم قم

Email: hosain3130@gmail.com

دکتر رحمان عشریه

استادیار دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم قم

محمد حسین ملک زاده

هیئت علمی مدعو دانشگاه علوم و معارف قران کریم قم

چکیده

باور به الهی بودن چیستی و ماهیت وحی، یکی از مباحث مهم دین‌شناسی است. الهی بودن یا بشری بودن الفاظ و محتوای قرآن کریم از روز نخست نزول، مورد هجمه قرار گرفته است و امروز نیز این مسیر توسط دگراندیشان مسلمان و غیر مسلمان ادامه یافته است. شهید صدر از برجسته‌ترین متفکران است که با کمک علم اجمالی و نظریه احتمال توانست یقینی بودن استقراء را به اثبات برساند. نوشتار پیش رو با روش توصیفی تحلیلی به بررسی این روش نوپدید در الهی بودن قرآن پرداخته است و توانست با پیمودن پنج گام «مشاهده حسی و تجربی پدیده‌ها»، «ارائه فرضیه»، «راستی آزمایی فرضیه»، «نتیجه‌گیری غیر یقینی» و «نسبت سنجی و یقینی شدن استقرا» با استفاده از نظریه احتمال و شواهد پنج‌گانه«درس نیاموختگی پیامبر»، «انتخاب بهترین شخصیت برای پیامبری»، «تفاوت قرآن با کلام رسول اکرم»، «عدم اختلاف در قرآن» و «تحدّی»، الهی بودن قرآن را موجه و یقین‌آور ارزیابی نماید.

واژگان کلیدی: قرآن، نظریهٔ احتمال، شهید صدر، یقین موضوعی.

مقدمه

قرآن معجزهٔ جاوید و کلام وحیانی است که خدای متعال بر پیامبر اکرم(ص) برای هدایت بشـر نـازل کرده است. باور به الهی‌بودنِ چیستی و ماهیت وحی، یکی از مباحث مهم دین‌شناسی است. الهی‌بودن یـا بشری‌بودن الفاظ و محتوای قرآن کریم از روز نخست نزول، مورد هجمه و حملهٔ ناباوران قرار گرفته و قرآن کریم در آیات مختلفی به این هجمه‌ها اشاره کرده است.

منکرانِ الهی‌بودن قرآن و وحی، گاهی به‌صورت مستقیم، آیات نازل‌شده بر پیامبر اکرم(ص) را سـحر و سخنی بشری بیان می‌کردند؛ مثل آیهٔ «فَقالَ إِنْ هذا إِلاَّ سِحْرٌ يُؤْثَرُ، إِنْ هذا إِلاَّ قَوْلُ الْبَشَر» (مدثر: ۲۴تا۲۵)؛ و سرانجام گفت: «این (قرآن) چیزی جز افسون و سحری همچون سـحرهای پیشـینیان نیسـت! ایـن فقـط سخن انسان است (نه گفتار خدا)!» و گاهی آیات نازل‌شده را افسانه و داستانی مثل داسـتان‌های گذشـتگان قلمداد می‌کردند؛ مثل آیهٔ «إِذا تُتْلى عَلَيْهِ آياتُنا قالَ أَساطِيرُ الْأَوَّلِين» (قلم: ۱۵)؛ هنگامی که آیـات مـا بـر او خوانده می‌شود می‌گوید: این‌ها افسانه‌های خرافی پیشینیان است!.

قرآن کریم در نه مورد، کلام آن‌ها را با کلیدواژهٔ «أَساطِيرُ الْأَوَّلِين» بازگو می‌کند (انعام: ۲۵؛ انفال: ۳۱؛ نحل: ۲۴؛ مؤمنون: ۸۳؛ فرقان: ۵؛ نمل: ٦٨؛ احقاف: ۱۷؛ قلم: ۱۵؛ مطففین: ۱۳).

منکران الهی‌بودن وحی، قرآن را کلام بشری ترسیم می‌کردند که رسول اکرم(ص) قرآن را از فـردی کـه زبان روشنی ندارد، دریافت می‌کند. قرآن کریم دربارهٔ آن می‌فرماید: «وَ لَقَدْ نَعْلَمُ أَنَّهُمْ يَقُولُـونَ إِنَّمـا يُعَلِّمُـهُ بَشَرٌ لِسانُ الَّذِي يُلْحِدُونَ إِلَيْهِ أَعْجَمِـيٌّ وَ هـذا لِسـانٌ عَرَبِـيٌّ مُبِـين» (نحـل: ۱۰۳)؛ مـا مـی‌دانیم کـه آن‌هـا می‌گویند: این آیات را انسانی به او تعلیم می‌دهد! درحالی‌که زبان کسی که این‌ها را بـه او نسـبت می‌دهنـد عجمی است؛ ولی این (قرآن)، زبان عربی آشکار است!.

آنان گاه با استفاده از تخریب پیامبر این هدف را محقق می‌کردند. منکران بر اساس آیهٔ «وَ قالَ الظَّالِمُونَ إِنْ تَتَّبِعُونَ إِلاَّ رَجُلاً مَسْحُورا» (فرقان: ۸)؛ و ستمگران گفتند: شما تنها از مـردی مجنـون پیـروی می‌کنیـد!، رسول الهی را فردی جن‌زده و دیوانه معرفی می‌کردند تا بتوانند جلوی هـدایت و تـأثیر آموزه‌هـای قرآنـی را بگیرند. لازمهٔ این بیان و بیان‌های قبل، بشری‌بودن الفاظ و محتوای قرآن در نگاه منکران الهی‌بودن قـرآن در عصر نزول است.

بشری‌بودن و انکار الهی‌بودن قرآن کریم از صدر اسلام در عصر نزول تاکنون وجود داشـته اسـت و در جهان غرب با گسترش شکاکیت به اوج خود رسید؛ البته انکار الهی‌بودن محتوا و الفاظ قرآن توسط علمای اسلام به‌عنوان نگاهی نادر، غریب و اشتباه ارزیابی شده است (حسینی، ۲۳۰).

در میان مسلمانان و دگراندیشان چهار نظریه راجع به محتوا و الفاظ قرآن کریم وجود دارد:

۱. محتوا و الفاظ از خدای متعال است و پیامبر اکرم(ص) و فرشتهٔ وحی هیچ تصرفی در آن انجام نمی‌دهند (زرکشی، ١٦١؛ سیوطی، ۱۰۰تا۱۰۱). بسیاری از مسلمانان و مفسران، این نظریه را پذیرفته‌اند.

۲. گروهی معتقدند که محتوای قرآن از خدای متعال و الفاظ از پیامبر اکرم(ص) است (زرکشی، ١٦١؛ سیوطی، ۱۰۱)؛ ازجمله ابن‌کلاب متکلم سدهٔ سوم قمری (موسوی بجنوردی، ٤/١٦٨٠)، نصر حامد ابوزید (ابوزید، ۵۱۷)، شاه ولی‌الله دهلوی، سر سیداحمدخان هندی، سیدامیرعلی هندی (خرمشاهی، ٦٨).

۳. گروهی معتقدند که محتوای قرآن از خدای متعال است؛ ولی جبرئیل آن را با الفاظ خودش به پیامبر می‌رسانده است (زرکشی، ١٦١).

٤. برخی از دگراندیشان و مستشرقان معتقدند که محتوا و الفاظ هر دو از پیامبر اکرم(ص) است (وجدی، ۷۱۹/۱۰؛ مجتهد شبستری؛ سروش، بسط تجربهٔ نبوی، ۱۳). این افراد حتی محتوای قرآن را نیز الهی ندانسته و تفسیرهای خاصی را ارائه کرده‌اند. اینان قرآن کریم را حاصل رؤیای پیامبرانهٔ رسول اکرم(ص) یا تجربهٔ دینی ایشان یا نگاه عمیق ایشان به هستی یا حاصل تراوش درونی رسول اکرم(ص) به ناهنجاری‌های مردم عصر خود و نجات آن‌ها تفسیر و بیان کرده‌اند.

روش شهید صدر مبتنی بر نظریهٔ احتمال نیز یکی از روش‌های اثبات الهی‌بودن قرآن است. ما در این نوشتار به بررسی کارآمدی یا ناکامی این روش در اثبات خواهیم پرداخت.

نظریهٔ احتمال در نگاه شهید صدر در بستر استقرای ناقص شکل می‌گیرد. مشکل استقرای ناقص، فراگیری حکم قطعی آن راجع به افراد آزمایش‌نشده است؛ مثلاً اگر در ۱۲هزار مرتبه، دو اتم هیدروژن و یک اتم اکسیژن را ترکیب کنید و آب نتیجه دهد، نمی‌توان با این استقرا به‌صورت قطعی گفت که در هر مرتبه، ترکیب دو اتم هیدروژن و یک اتم اکسیژن، آب تشکیل می‌شود. شهید صدر با ورود به حساب احتمالات و استفاده از علم اجمالی و همچنین تبیین یقین توانست استقرای ناقص را به مرتبهٔ یقین ارتقا دهد و مشکل استقرا را حل کند.

هدف از این نوشتار نشان‌دادن کارآمدی این روش در اثبات الهی‌بودن قرآن با استفاده از آیهٔ «وَ ما كُنْتَ تَتْلُوا مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتابٍ وَ لاتَخُطُّهُ بِيَمِينِكَ إِذاً لارْتابَ الْمُبْطِلُونَ» (عنکبوت: ٤٨) و شواهد مختلف دیگری در بستر استقرا است که توان پاسخگویی به منکران الهی‌بودن قرآن را دارد.

۱. روش علمی شهید صدر

روش علمی شهید صدر در پنج گام مشاهدهٔ حسی و تجربی پدیده‌ها، ارائهٔ فرضیه،

راستی‌آزمایی فرضیه، نتیجه‌گیری غیریقینی و نسبت‌سنجی و یقینی‌شدن استقرا پیموده می‌شود (صدر، موسوعة، ۳۳/۱۶). شهید صدر، معرفت را به دو جنبهٔ ذاتی و موضوعی تقسیم می‌کند و روش خود را بر اساس تولید علم به‌صورت ذاتی سامان می‌دهد.[۱]

در این نوشتار کارآمدی و ناکارآمدی روش شهید صدر برای الهی‌بودن قرآن بررسی می‌کنیم.

گام اول؛ مشاهدهٔ حسی و تجربی پدیده‌ها: در این گام به مشاهدهٔ حسی و تجربی منکران عصر نزول و منکران امروز قرآن می‌پردازیم. مخاطبان قرآن در هنگام نزول قرآن، منکران آن در عصر نزول تلقی می‌شوند؛ ولی این امر منجر به تاریخ‌مندی قرآن نخواهد شد و قرآن تمام منکران خود را در تمام زمان‌ها مخاطب قرار داده است. شواهد و دلایل فراوانی وجود دارد که نشان می‌دهد محتوا و الفاظ قرآن کریم ساختهٔ بشر نیست و الهی و نازل‌شده از عالم غیب است.

شاهد۱؛ درس‌نیاموختگی پیامبر اکرم(ص): خدای متعال در آیات «وَ ما کُنْتَ تَتْلُوا مِنْ قَبْلِهِ مِنْ کِتابٍ وَ لاتَخُطُّهُ بِیَمِینِکَ إِذاً لارْتابَ الْمُبْطِلُونَ. بَلْ هُوَ آیاتٌ بَیِّناتٌ فِی صُدُورِ الَّذِینَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَ ما یَجْحَدُ بِآیاتِنا إِلاَّ الظَّالِمُونَ» (عنکبوت: ۴۸تا۴۹)؛ تو هرگز پیش از این کتابی نمی‌خواندی و با دست خود چیزی نمی‌نوشتی، مبادا کسانی که درصدد (تکذیب و) ابطال سخنان تو هستند، شک و تردید کنند! ولی این آیات روشنی است که در سینهٔ دانشوران جای دارد و آیات ما را جز ستمگران انکار نمی‌کنند!، حقیقتی را به منکران الهی‌بودن قرآن گوشزد می‌کند که همیشه در مقابل چشمانشان بوده است. آن حقیقت، امی‌بودن و دانش نیاموختگی رسول اکرم(ص) است. منکران در دورهٔ چهل‌سالهٔ قبل از بعثت با رسول‌الله زندگی می‌کردند و کاملاً او را می‌شناختند. آن‌ها می‌دانستند که رسول‌الله سابقهٔ دانش‌آموزی و دانش‌اندوزی حتی در شعر و خطابه نداشته است. کسی که چنین سابقه‌ای ندارد و کتابی را برای آن‌ها به ارمغان آورده است که حقایقی دقیق دربارهٔ جهان هستی و ابعاد مختلف انسانی ارائه می‌کند، خودش نباید مؤلفِ آن باشد. این گزاره‌ای احتمالی با ارزش احتمالی زیاد است. بسیاری از مفسران معتقد به اعجازی‌بودن این چنین ارائه‌ای هستند (زمخشری، ۴۵۸/۳؛ ابن‌عطیه، ۳۲۱/۴؛ فخر رازی، ۶۴/۲۵؛ بیضاوی، ۱۹۷/۴؛ کاشانی، زبدة

---

۱. ادراک ما، جنبهٔ ذاتی معرفت و قضیه‌ای که درک شده است، جنبهٔ موضوعی معرفت است. هرگاه تلازمی میان دو یا مجموعه‌ای از قضایا باشد، ممکن است که شناخت راجع به یک طرف تلازم، شناخت در خصوص طرف دیگر را به وجود آورد. شهید صدر این تولید معلوم را تولید موضوعی می‌نامند (الأسس المنطقیة للإستقراء، ۱۳۴)؛ مثل اینکه ما می‌دانیم آب، مایع است و هر مایعی روان است که از این دو قضیه، قضیهٔ آب روان است، تولید می‌شود. هرگاه شناختی از شناخت دیگر تولید شود، بدون اینکه بین جهات موضوعی تلازمی برقرار باشد، تولید ذاتی تحقق یافته است؛ مثل کسی که یک میلیون بار تیر را در جاهای مختلف شلیک کند و هر دفعه در قسمت سیاه‌رنگ سیبل قرار گیرد. انسان‌های معتدل باوجود قرینه‌های موضوعی و خارجی فراوان بر قرارگیری در قسمت سیاه، یقین خواهند کرد که در دفعهٔ بعد نیز تیر در قسمت سیاه‌رنگ خواهد نشست.

التفاسیر، ۲۳۵/۵؛ فیض کاشانی، ۱۱۹/٤؛ قمی مشهدی، ۱۵٤/۱۰؛ آلوسی، ٦/۱۱) که شاهد بـر بعیـدبودن بشری‌بودن قرآن است.

ذهن منکران با شنیدن این آیات هوشیار می‌شود و به همین نتیجه‌ای که بیان شد، می‌رسد. ذهـن آن‌هـا به‌کمک حساب احتمالات شروع به محاسبه می‌کند. ارزش احتمالی کسی که هیچ دانشی نیاموخته است و بتواند کتابی چنین دقیق دربارهٔ هستی و ابعاد مختلف انسانی بیان کند، در ذهنشان بسیار کـم اسـت. ارزش احتمالی بشری‌بودن قرآن بسیار کم و ارزش احتمالی الهی‌بودن آن افزایش پیدا خواهد کرد.

برخی از مفسران، مخاطب این آیات را مشرکان مکه (زمخشری، ٤٥۸/۳؛ بیضاوی، ۱۹۷/٤؛ اندلسی، ۳٦۲/۸؛ کاشانی، تفسیر منهج الصادقین، ۱٤٤/۷؛ قمـی مشـهدی، ۱۵۵/۱۰؛ آلوسـی، ۵/۱۱؛ ابن‌عاشـور، ۱۸٤/۲۰؛ مراغـی، ٦/۲۱) یـا اهـل کتـاب (طبـری، ۵/۲۱؛ طوسـی، ۲۱۷/۸؛ ابوالفتـوح رازی، ۲۲۱/۱۵؛ بیضاوی، ۱۹۷/٤؛ اندلسـی، ۳٦۲/۸؛ قمـی مشـهدی، ۱۵۵/۱۰؛ آلوسـی، ٦/۱۱، مراغـی، ۷/۲۱.) معرفـی کرده‌اند؛ ولی مانعی ندارد تمام افرادی که منکر الهی‌بودن قرآن هستند را شامل شود. برخی از مفسـران نیـز این برداشت را بیان کرده و مخاطب آیه را همهٔ منکران معرفی کرده‌اند (فضل‌الله، ٦۷/۱۸).

شـاهد۲؛ انتخـاب بهتـرین شخصـیت بـرای پیـامبری: مشـاهدهٔ دیگـر، انتخـاب شخصـیت رسول‌الله(ص) برای پیامبری است. خدای متعال، بهترین فرد را برای تصدی مقام پیـامبری انتخـاب کـرده است. مردمی که مخاطب آیه واقع شده‌اند، در دورهٔ چهل‌سالهٔ زندگی با پیامبر هیچ دروغی از او نشـنیده‌اند و ایشان به صفت امین مشهور شده است. دروغ‌گوخواندن پیامبر با نزول قـرآن کـار بسـیار سـختی اسـت. پیامبر اکرم(ص) در قالب وحی به امتش فرموده است: «وَ ما يَنْطِقُ عَـنِ الْهَـوى. إِنْ هُـوَ إِلاَّ وَحْـيٌ يُـوحى» (نجم: ۳تا٤)؛ و هرگز از روی هوای نفس سخن نمی‌گوید! آنچه می‌گوید چیزی جز وحی کـه بـر او نـازل شده نیست!.

ذهن منکران به‌کمک نظریهٔ احتمال محاسبه می‌کند که ارزش احتمال فردی که در تمام عمرش راستگو و امین بوده است، یکباره این مطالب و حقایق بالا را بیان کند و دروغ‌گو باشد، کم است.

شاهد ۳؛ تفاوت قرآن با کلام رسول اکرم(ص): پیامبر(ص) نزدیک دوسوم از عمـر شـریفش را بـا عرب‌های عصر جاهلی گذرانده و با ایشان معاشرت داشته‌اند. آنان با شنیدن اولین آیات نازل‌شده، تفاوت را بین کلام ایشان و قرآن دریافتند. امروز نیز احادیث حکایت‌شده از آن حضرت با کلام قـرآن مقایسه‌شـدنی نیست. عرب‌های جاهلی به‌خوبی می‌دانستند که نمی‌توانند ادعا کنند مؤلف قـرآن رسـول‌الله اسـت؛ زیـرا ارزش احتمال مؤلف‌بودن چنین فردی بسیار کم است.

فردی که در عمرش شـعر و خطابـه‌ای نداشـته اسـت و الان چنـین متنـی را ارائـه می‌دهـد کـه در اوج

فصاحت و بلاغت است و سبک بیان آن غیر از سبک بیانی است که او دارد، نشـان می‌دهـد کـه مؤلـف آن متن، شخص دیگری است. شاهد این بیان، کلام سخنورِ عرب هنگام مواجهه با پیامبر(ص) و قرآن اسـت. او سوگند یاد می‌کند که آنچه شنیده است نه شعر است و نه گزافه‌گویی؛ بلکه کلام الهـی اسـت (هاشـمی، ۱٤۳).

شاهد٤؛ عدم‌اختلاف در قرآن: هر انسانی هرچند از نوابغ باشد بـاز هـم در معـرض خطـا و اشـتباه است. اگر آن فرد در محتوا خطا نکند که این نیز امر عادی نیست، در بیان آن محتوا دچـار اشـتباه و لغـزش خواهد شد. منکران مشاهده کرده‌اند که در مدتی که وحی بر پیامبر نازل می‌شـد و پیـامبر آن را بـرای مـردم بیان می‌کرد؛ هیچ‌گونه تهافت و اختلافی در بین آموزه‌های قرآنی وجود ندارد و رسول‌الله در بیان آن آموزه‌ها نیز هیچ‌گونه اشتباهی را مرتکب نمی‌شود. این امری عادی نیست و ذهن منکـران در ایـن خصـوص نیـز بـا حساب احتمالات، ارزش احتمالی گزارهٔ الهی‌بودن قرآن افزایش پیدا می‌کند.

شاهد٥؛ تحدی: تحدی در لغت، به‌معنای مبارزه‌کردن با یکـدیگر در غلبـه یـا در کـاری (فراهیـدی، ۲۷۹/۳؛ جـوهری، ۲۳۱۰/٦؛ ابن‌فـارس، ۲،۳٥؛ ابن‌منظـور، ۱٦۸/۱٤؛ طریحـی، ۹۷/۱) و در اصـطلاح، به‌معنای هماوردطلبی پیامبر در خصوص معجزه اسـت (جـوادی آملـی، قـرآن در قـرآن، ۱۲۸؛ جـواهری، ۱۱۲). پیامبران، منکران را به آوردن مانندی برای معجزه دعوت می‌کنند و هیچ‌کس تـوان آوردن و بـازآفرینی آن را ندارد (جمعی از نویسندگان، ٦٤).

یکی از شواهد احتمالی ارزشمند، تحدی قرآن است. خـدای متعـال گـاهی مخاطبـان خـود را کـه در الهی‌بودن قرآن شک دارند به مبارزه طلبیده است و از مخاطبان، آوردن کل قرآن (اسراء: ۸۸) یا با تخفیفی، درخواست ده سوره از قرآن (هود: ۱۳) یا یک سوره (یونس: ۳۸؛ بقره: ۲۳) یا سـخنی مشـابه قـرآن (طـور: ۳۳تا۳٤) بیان کرده است. با تمام ایـن هماوردطلبی‌هـا، تـاریخ مـوردی را بیـان نکـرده اسـت کـه بـه ایـن درخواست پاسخِ مثبت داده شود.

برخی از تاریخ‌نگاران بیان کرده‌اند که عرب در عصر جاهلی، شعر را جایگزین حکمـت و بسـیاری از علوم کرده بود. آنان در داوری‌ها و کارهای خود فقط به شعر رجوع می‌کردند و در این امور بـه چیـزی جـز شعر اهمیت نمی‌دادند (یعقوبی، ۲٦۲/۱). با این‌چنین اهمیت‌نهادن به شعر و سجع نزد عرب و آشکارشدن عجز از آوردن همـاوردی بـرای قـرآن بـود کـه پیـامبر را بـا تهمت‌هـای دروغ‌گوبـودن، سـحربودن قـرآن و اساطیری‌خواندن آن در مکه خطاب می‌کردند (جوادی آملی، قـرآن در قـرآن، ۱۷٤). منکـران و عـاجزان از هماوردآوری، هنگام عزیمت ایشان به مدینه دست به شمشیر بردند و جنگ‌های بدر، احد و خندق را به راه انداختند. برای منکران روشن است که اگر آن‌ها قادر به آوردن هماوردی مثل قرآن بودند به جنـگ و تهمـت

روی نمی‌آوردند. با عجز از هماوردآوردی، ارزش احتمال الهی‌بودن قرآن افزایش خواهد یافت.

شواهد دیگری وجـود دارد کـه دیگـران ذکـر کرده‌انـد (حسـینی، ۲۳۰؛ کلانتـری، ۵۰؛ اشـرفی، ۹٤؛ هاشمی، ۱۳۹)؛ مانند محیط زندگی پیامبر اکرم(ص)، وسعت و عمـق معـارف و محتـوای قرآنـی، سـبک آهنگین و لحن قرآن، عدم‌اختیار تصرف در قرآن توسط پیامبر(ص) و... . به‌علت پرهیز از طولانی‌شدن این گام به همین شواهد اکتفا می‌کنیم.

گام دوم؛ ارائۀ فرضیه: در این گام به ارائۀ فرضیه‌ای می‌پردازیم که تمام شـواهد و مشـاهده‌های قبـل را توجیه کند (صدر، موسوعة، ۳۳/۱٦). در گام اول مشاهده کردیم که کتابی توسط فردی درس‌ناخوانده ارائـه می‌شود که تمام ابعاد وجود انسانی و نیازهای هدایتی آن را بیان می‌کند و از حقایق جهان هسـتی پـرده بـر می‌دارد. این فرد در طول زندگی خود با مردم عصر جاهلی یک بار دروغ نگفته و هیچ‌گاه سحر انجام نـداده است. کلام او با کلامی که در کتاب ارائه کرده است ازنظرِ سبک و اسلوبِ بیانی بسیار متفاوت است. کلام ارائه‌شده در قرآن در اوج فصاحت و بلاغت است. بین محتواها و آموزه‌هـای قرآنـی کـه ارائـه شـده اسـت، اختلافی دیده نمی‌شود. فرضیه‌ای که بتواند مشاهدات و شواهد گـام قبـل را توجیـه کنـد، الهی‌بـودن قـرآن است.

گام سوم؛ راستی‌آزمایی فرضیه: در این گام به ارزش احتمالی وجود قرآن در صورت نادرستی فرضیۀ مطرح در گام دوم می‌پردازیم (همان). در ذهن مردم عصر جاهلی هنگام آشنایی آن‌ها با کلام خدای متعال توسط رسول‌الله(ص)، علم اجمالی راجع به مؤلف محتوا و الفاظ قرآن شکل خواهد گرفـت کـه اطـراف و فرضیه‌های مطرح در علم اجمالی عبارت‌اند از:

فرضیۀ۱. مؤلف محتوا و لفظ قرآن کریم، خدای متعال و حکیم است.

فرضیۀ۲. مؤلف محتوا و لفظ قرآن کریم، محمدبن‌عبدالله(ص) است.

فرضیۀ۳. مؤلف محتوای قرآن خدای متعال است؛ ولی مؤلف الفاظ آن پیامبر اکرم(ص) است.

فرضیۀ٤. مؤلف قرآن، بشر و انسانی غیر از پیامبر اکرم(ص) است. مؤلف محتوا و الفاظ انسانی اسـت که پیامبر آن‌ها را بیان می‌کند.

برای مردم عصر جاهلی قطعی است که قرآنی تحقق یافته است؛ ولی آنان شک دارند که مؤلفش خدای متعال یا محمدبن‌عبدالـلـه(ص) یـا بشـری غیـر از پیـامبر اسـت. علـم اجمـالیِ بیان‌شـده، تمـام نظرهـا و فرضیه‌های مطرح در عصر جاهلی و در عصر جدید را شامل می‌شود. فرضیۀ مؤلف‌بودن پیامبر در محتـوا و مؤلف‌بودن خدای متعال در الفاظ اصلاً مطرح نشده است؛ زیرا هیچ‌کس به این صورت بیانی نداشته و این کلام بسیار دور از ذهن است.

می‌توان ادعا کرد که در ابتدا، ارزش احتمال بشری‌بودن قرآن برای مردمی که عمری را در زندگی جاهلانه و عادت‌های زشت گذرانده‌اند، یک‌چهارم نخواهد بود و کمی بیشتر است؛ ولی با بیان شواهد، این ارزش احتمالی به نفع الهی‌بودن قرآن تغییر می‌کند.

آیهٔ «وَ ما کُنْتَ تَتْلُوا مِنْ قَبْلِهِ مِنْ کِتابٍ وَ لاتَخُطُّهُ بِیَمِینِکَ إِذاً لارْتابَ الْمُبْطِلُونَ» (عنکبوت: ٤۸) به هر چهار فرضیه می‌پردازد و توان پاسخ‌گویی به دو فرضیهٔ رقیب و اثبات فرضیهٔ الهی‌بودن قرآن را دارد. خدای متعال نکتهٔ بسیار مهمی را در سورهٔ عنکبوت به مخاطبان خود گوشزد می‌کند که هوشیار شوند. در این آیه، خدای متعال پیامبرش را فردی معرفی می‌کند که هیچ‌گاه قلم به دست نگرفته و نزد هیچ استاد و فردی برای علم‌آموزی نرفته است. خدای متعال نیز پیامبر را با تعبیر «الأُمِّیَّ» در دو آیهٔ «الَّذِینَ یَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِیَّ الأُمِّیَّ...» (اعراف: ۱۵۷) و «وَ رَسُولِهِ النَّبِیِّ الأُمِّیَّ...» (اعراف: ۱۵۸) معرفی کرده است. الأُمِّیَّ در لغت به‌معنای کسی است که درس نخوانده است و نمی‌نویسد (ابن‌منظور، ۳٤/۱۲). اگر فقط صد پدیدهٔ ایجادی در قرآن کریم را در نظر بگیریم؛ مانند بیان بُعدهای وجودی انسان، فصاحت و بلاغت در سیاق‌های مختلف آن و...، برای محاسبهٔ احتمال تحقق این صد پدیده توسط فردی که درس‌ناخوانده است باید تمام احتمال‌ها در یکدیگر ضرب شوند؛ زیرا پیشامدهای مطرح در قرآن به‌صورت مستقل در ذهن منکران ترسیم می‌شود. اگر وقوع و عدم‌وقوع پدیده‌ای قرآنی، وابسته به وقوع و عدم‌وقوع دیگری نباشد، احتمال محاسبه‌شده را مستقل نامند. رابطه‌ای پذیرفته‌شده در علم احتمال برای محاسبهٔ این احتمال به‌صورت $P(A \cap B)=P(A) \times P(B)$ (آذر، مؤمنی، ۱۷۳؛ رنجبران، ۱٤۸) در نظر گرفته شده است که از حاصل‌ضربِ احتمالات، احتمال مستقل پدیده به دست می‌آید.

احتمال تحقق هر پیشامد قرآنی توسط محمدبن‌عبدالله٦ $\frac{11}{44}$ است. همهٔ پیشامدها، مستقل در نظر گرفته شده است؛ تحقق بُعدی از ابعاد وجودی انسان در وقوع و عدم‌وقوع فصاحت سیاقی خاص تأثیر و دخالتی ندارد. احتمال وجود فقط صد پدیده در قرآن کریم توسط پیامبر که درس‌ناخوانده است برابر است با این احتمال بسیار کمی که برای مؤلف‌بودن پیامبر محاسبه شده است و مردم نیز این کوچکی را متوجه می‌شوند. این عدد کوچک، حاصل ضرب صد مرتبه $\frac{1}{4}$ است که در محاسبهٔ احتمال پیشامدهای مستقل رخ می‌دهد.

مؤلف‌نبودن پیامبر اکرم(ص) در ذهن عرفی مردم عصر جاهلی با بیان قرآنی به‌راحتی شکل خواهد گرفت. حساب احتمالات در ذهن مردم به‌صورت عرفی انجام می‌پذیرد و آن‌ها درک می‌کنند که پیامبر نمی‌تواند مؤلف قرآن باشد؛ خصوصاً اینکه کلام پیامبر قبل از نزول قرآن و بعد از آن ازنظرِ روش بیانی و فصاحت و بلاغت با قرآن کریم بسیار متفاوت است.

محاسبۀ فرضیۀ سوم نیز مانند فرضیۀ دوم به‌صورت پیشامدهای مستقل انجام می‌پذیرد. در محاسبۀ ارزش احتمالی این فرضیه نیز با چهار فرضیه روبه‌رو خواهیم بود که بیان شد. در فرضیۀ سوم، محتوا به سامان رسیده است و آن از سوی خدای متعال بیان شده است؛ ولی الفاظ در این فرضیه نیز از پیامبر اکرم بیان می‌شود. در این فرضیه نیز باید متن که دارای اوج فصاحت و بلاغت است توسط فردی که درس ناخوانده و امی است، تألیف و تدوین شود که با همان ارزش احتمالی ناچیز همراه است.

فرضیۀ چهارم بیشتر برای مردم در عصر نزول مطرح بوده است و خدای متعال نیز به این فرضیه در آیۀ «وَ لَقَدْ نَعْلَمُ أَنَّهُمْ يَقُولُونَ إِنَّما يُعَلِّمُهُ بَشَرٌ لِسانُ الَّذِی يُلْحِدُونَ إِلَيْهِ أَعْجَمِيٌّ وَ هذا لِسانٌ عَرَبِيٌّ مُبِين» (نحل: ۱۰۳)؛ ما می‌دانیم که آن‌ها می‌گویند: این آیات را انسانی به او تعلیم می‌دهد! درحالی‌که زبان کسی که این‌ها را به او نسبت می‌دهند عجمی است؛ ولی این (قرآن)، زبان عربی آشکار است!، اشاره کرده است. دربارۀ مصداق «بَشَرٌ» در این آیه، سه احتمال در تفاسیر بیان شده است:

۱. بنده‌ای رومی که نامش بلعام و آهنگری مسیحی بود. برخی نیز اسم او را جبر یا یعیش گفته‌اند.

۲. سلمان فارسی که داستان‌ها را از او می‌آموخت.

۳. دو غلام نصرانی از اهالی عین‌التمر که کتابی داشتند و به زبان خود قرائت می‌کردند (طبری، ۱۱۹/۱٤؛ طوسی، ٤۲۷/٦؛ طبرسی، ۱۱٤/۷؛ ابوالفتوح رازی، ۹۸/۱۲؛ زمخشری، ٦۳٥/۲؛ ابن‌عطیه، ٤۲۱/۳؛ فخر رازی، ۲۷۱/۲۰؛ بیضاوی، ۲٤۱/۳؛ اندلسی، ٥۹٥/٦؛ کاشانی، زبدة التفاسیر، ٦۰۹/۳؛ قمی مشهدی، ۲۷٤/۷؛ آلوسی، ٤٦۸/۷؛ ابن‌عاشور، ۲۳۱/۱۳؛ مکارم شیرازی، ٤۰۸/۱۱).

افرادی دیگری نیز ذکر کرده‌اند که تعداد و اسامی افراد در اینجا برای ما مهم نیستند. آنچه اینجا مهم است اعجمی‌بودنِ زبان تمام افراد ذکرشده است.

روشن است که زبان عجمی برای زبان غیرعربی استعمال می‌شود. اعجمی در لغت به سه معنای کسی که عربی را فصیح صحبت نمی‌کند (فراهیدی، ۲۳۷/۱؛ جوهری، ۱۹۸۱/٥؛ ابن‌فارس، ۲۳۹/٤؛ ابن‌منظور، ۳۸٦/۱۲؛ طریحی، ۱۱۱/٦)؛ کسی که در صحبت‌کردنش سختی و لکنت دارد (ابن‌منظور، ۳۸٦/۱۲؛ طریحی، ۱۱۱/٦) و زبانی که عربی صحبت نیست (فراهیدی، ۲۳۷/۱؛ جوهری، ۱۹۸۱/٥؛ ابن‌منظور، ۳۸٥/۱۲؛ طریحی، ۱۱۱/٦) بیان شده است. برخی از مفسران هر سه معنا را در تفسیر ذکر کرده‌اند بدون اینکه داوری انجام دهند (فخر رازی، ۲۷۱/۲۰؛ آلوسی، ٤٦۸/۷) و برخی دیگر از مفسران به کسی که عربی صحبت نمی‌کند، اطلاق کرده‌اند (ابن‌عطیه، ٤۲۱/۳، فضل‌الله، ۳۰۲/۱۳؛ صادقی تهرانی، ٤۹۲/۱٦). بیشتر مفسران، اعجمی را به زبانی تفسیر کرده‌اند که روشن و فصیح نیست (طبرسی، ۱۱٤/۷؛ ابوالفتوح رازی، ۹۸/۱۲؛ زمخشری، ٦۳٥/۲؛ فخر رازی، ۲۷۱/۲۰؛ بیضاوی، ۲٤۱/۳؛ اندلسی، ٥۹٥/٦؛

فیض کاشانی، ۱٥٦/۳؛ قمی مشهدی، ۲۷٤/۷؛ آلوسی، ٤٦۸/۷؛ طباطبائی، ۳٤۷/۱۲؛ ابن‌عاشور، ۲۳۱/۱۳؛ مراغی، ۱٤٤/۱٤).

باید توجه داشت که آیه در تلاش برای بیان تلقین الفاظ به رسول‌الله توسط شخص غیرعرب یا شخصی که زبان فصیح ندارد، نیست؛ بلکه ظهور آیه به تعلیم معانی به رسول‌الله توسط این شخص است؛ چنانچه برخی از مفسران بیان کرده‌اند (طباطبائی، ۳٤۷/۱۲). آیه از لفظ «يُعَلِّمُهُ» استفاده کرده است که ظهور در تعلیم معانی دارد و اگر آیه می‌خواست بیان کند که قرآن عین کلمات این‌چنین شخصی است که توسط پیامبر عرضه شده است، از تلقین و املا استفاده می‌کرد. نتیجهٔ تلقین و املا از کسی که عربی را فصیح و روشن صحبت نمی‌کند، قرآنی غیرفصیح و روشن است؛ درحالی‌که قرآن عربی مبین است.

در این فرضیه نیز مانند فرضیه‌های قبل، الفاظ توسط پیامبر تألیف و تدوین می‌شود و همان ارزش احتمالی بسیار کم در این فرضیه نیز محقق خواهد شد.

در ذهن منکران فقط فرضیهٔ اول که خدای متعال مؤلف محتوا و لفظ قرآن کریم است، باقی خواهد ماند. ارزش احتمال، عدد ثابتی است که به اطراف علم اجمالی تعلق می‌گیرد. سه طرف از اطراف علم اجمالی، ارزش کوچکی از کل ارزش احتمالی را به خود اختصاص داده‌اند، روشن است که باقی ارزش احتمالی که ارزش احتمالی بسیار زیادی است به‌صورت متمم ریاضی به فرضیهٔ تألیف قرآن توسط خدای متعال تعلق می‌گیرد.

در فرضیهٔ تألیف قرآن توسط خدای متعال برخلاف سه فرضیهٔ قبل، موجودی دارای علم و قدرت وجود دارد که توانایی تحقق مرتبهٔ اوج فصاحت و بلاغت و داناییِ تحقق معلومات جهان هستی در قرآن را نیز دارد. در این صورت، تمام پیشامدهای قرآنی به همان دانایی و توانایی نیاز دارند که دخیل در معلومات جهان هستی و فصاحت و بلاغت است و پیشامدها به یکدیگر وابسته می‌شوند. پیشامدها مستقل نیست و احتمال آن به‌صورت پیشامدهای مستقل محاسبه نمی‌شود؛ بلکه پیشامدها در این فرضیه وابسته است و احتمال شرطی برای آن‌ها در نظر گرفته می‌شود که با رابطهٔ $P(A/B)=\frac{P(A\cap B)}{P(B)}$ $\frac{P(A\cap B)}{P(B)}$(آذر و مؤمنی، ۱٦۷؛ رنجبران، ۱٤۸) در علم احتمال پذیرفته شده است.

افزایش ارزش احتمالی در احتمال شرطی، افزایش به مراتب بیشتر از احتمال در پیشامدهای مستقل است. با افزایش فزاینده در احتمال شرطی در فرضیهٔ تألیف قرآن توسط خدای متعال، این فرضیه دارای ارزش احتمالی زیادی می‌شود و فرضیه‌های مقابل به‌سمت صفر میل پیدا می‌کنند.

مردم در هر بار نزول و بیان قرآن کریم، آیات الهی را می‌شنوند و بین کلام قرآن و کلام رسول‌الله مقایسه می‌کنند. هیچ‌گونه تناسبی را بین این دو کلام ازنظرِ دانایی و توانایی در فصاحت و بلاغت احساس

نمی‌کنند و به همین دلیل است که قرآن را به شخصی غیر از پیامبر منتسب دانسته‌اند (نحل: ۱۰۳). مردم هیچ‌گونه اختلافی را بین آموزه‌های نازل‌شده نمی‌بینند و هیچ‌گاه پیامبر در بیان آن آموزه‌ها دچار اشتباه و سهو نشده است. فصحا و بلغای عرب بعد از یک سال متنی را برای هماوردی قرآن ارائه نکردند؛ بلکه به تهمت‌زدن و راه‌انداختن جنگ روی آوردند. روشن است که اگر در این هماوردآوری عاجز نبودند به تهمت و راه‌انداختن جنگ نمی‌پرداختند. تمام این موارد، افزایش ارزش احتمالی فرضیۀ اول را تقویت و آن را به علم نزدیک می‌کند.

گام چهارم؛ نتیجه‌گیری غیریقینی: باتوجه‌به ارزش احتمالی بسیار زیادی که در فرضیۀ اول در گام قبل فراهم شد می‌توان نتیجه گرفت که مؤلفِ محتوا و الفاظ قرآن کریم فقط خدای متعال و حکیم است. این نتیجه دارای ارزش احتمالی بسیار زیاد است و فرضیه‌های رقیب دارای ارزش احتمالی نزدیک به صفر هستند؛ ولی این نتیجه‌گیری احتمالی است و یقینی نیست.

گام پنجم؛ نسبت‌سنجی و یقینی‌شدن نتیجه: ذهن منکران الهی‌بودن قرآن بین ارزش احتمالی فراوانی که در گام چهارم در خصوص فرضیۀ مؤلف‌بودن خدای متعال محقق شده است و بین ارزش احتمالی بسیار کوچک که در گام سوم راجع به فرضیه‌های رقیب محقق شده است، نسبت‌سنجی می‌کند. در اثر این مقایسه و با کمک اصل معرفتی، نتیجۀ فراهم‌شده به نتیجۀ یقینی تبدیل خواهد شد.

نظام معرفتی و فکری انسان، کوچکیِ احتمال‌هایی که نزدیک به صفر هستند را نمی‌تواند تحمل و نگهداری کند. درصورتی‌که ارزش احتمالی فراوانی پیرامون یکی از طرف‌های علم اجمالی جمع شوند و طرف‌های مقابل به صفر میل پیدا کنند، نظام فکری برای هر انسانی احتمال‌های این‌چنین کوچک را نگهداری نمی‌کند و نتیجۀ با احتمال زیاد را به یقین تبدیل خواهد کرد (صدر، الأسس المنطقية، ٣٦٨). یقین معرفی‌شده در این گام، یقینی موضوعی است.

یقین را می‌توان به سه یقین، منطقی، ذاتی و موضوعی دسته‌بندی کرد. یقین منطقی عبارت است از علم به قضیه‌ای که علم به خلاف آن قضیۀ محال باشد. یقین ذاتی نشان‌دهندۀ جهت روان‌شناختی معرفت است. علم و جزم شما به قضیه‌ای را نشان می‌دهد و تلازمی با محال‌بودن خلاف آن ندارد؛ مثل اینکه شما با دیدن ردپایی در باغچه یقین پیدا می‌کنید که این ردپا برای کلاغ است (همو، همان، ٣٥٦).

قبل از بیان یقین موضوعی باید در هر یقینی به دو امر توجه کرد: ۱. قضیه‌ای که یقین به آن تعلق گرفته است؛ ۲. درجۀ تصدیقی که یقین نشان‌دهندۀ آن است. یقین موضوعی، درجۀ تصدیقی است که قرینه‌های موضوعی و خارجی آن را تأیید می‌کنند و مستقل از حالت روانی شخص است؛ مثل وقتی که در جنگل پشت به شیر بایستید و صدای نعره و پای او را بشنوید که در اینجا قرینه‌های موضوعی شما را به تحقق یقین

موضوعی رهنمون می‌کند؛ برخلافِ یقین ذاتی که فقط جنبهٔ روان‌شناختی معرفت در آن لحاظ شده است. در این صورت و حصول یقین موضوعی برای منکران، شکی در الهی‌بودن قرآن پیدا نخواهند کرد. این یقین برای منکران که شبههٔ علمی دارند محقق خواهد شد؛ ولی افرادی که شبههٔ عملی دارند و با علم به‌درستی و حقانیت الهی‌بودن قرآن به مبارزه با آن پرداخته‌اند، هیچ بیانی برای آن‌ها سودمند نخواهد بود.

۲. ارزیابی روش حساب احتمالات در دیدگاه شهید صدر

به روش ارائه‌شده توسط شهید صدر که مکتب ذاتی ایشان را معرفی می‌کند نقدهایی شده است. در این بخش به نقدهای بیان‌شده و پاسخ‌ها اشاره خواهیم کرد.

اشکال اول؛ تحقق یقین روان‌شناختی در مکتب ذاتی: برخی از محققان معتقدند که روش مبتنی بر نظریهٔ احتمال، اطمینان عرفی و یقین روان‌شناختی را محقق می‌کند و این روش، توانایی تحقق یقین منطقی در علوم فلسفی و الهی را ندارد (جوادی آملی، تبیین براهین اثبات خدا، ۲٤۵؛ مصباح، آموزش فلسفه، ۱۱۰/۱؛ همو، تعلیقه علی نهایة الحکمة، ٤۱۸). عده‌ای دیگر با بیان دیگری گفته‌اند که یقین موضوعی ارائه‌شده توسط شهید صدر، یقینی روان‌شناختی است؛ زیرا شهید صدر از نقطه‌ای روان‌شناختی آغاز می‌کند. آن نقطه این است که یقین به صحت عمومیت‌داشتن استقرا در نهاد آدمی وجود دارد و این امری روان‌شناختی است (سروش، تفرج صنع، ٤۵۸).

پرتکرارترین اشکال به نظریهٔ ذاتی شهید صدر، همین اشکال است. این اشکال باوجودِ روشن‌بودن پاسخ آن، پرتکرارترین اشکال این نظریه مطرح شده است. شهید صدر استفاده‌ای از یقین ذاتی و روان‌شناختی در روش خود انجام نداده است؛ بلکه ایشان فرایندی از معرفت‌شناختی را پیشنهاد می‌کند که یقین موضوعی محقق شود و یقین موضوعی، یقینی مدلل و مبتنی بر شواهد موضوعی و خارجی است. روان‌شناختی به‌دنبال توصیف فرایند فکر است و موجه یا ناموجه‌بودن معرفت را لحاظ نمی‌کند.

برخی از ناقدان، بین دلایل معرفت‌شناختیِ یقینِ موضوعی و دلایل روان‌شناختی یقین ذاتی خلط کرده و نتوانسته‌اند یقین‌ها را به‌خوبی از یکدیگر تفکیک کنند (خسروپناه، ۵۱؛ کبیر، ۱۵۸). شهید صدر در جاهای مختلف اعتراف دارد که در این روش به‌دنبال یقین موضوعی است؛ نه یقین منطقی، پس انتظار ارائهٔ یقینی منطقی از این روش، انتظاری بیهوده و اشتباه است. یقین منطقی عبارت است از علم به قضیه‌ای همراه با علم به محال‌بودن خلاف آن؛ مانند یقین به تلازم منطقی بین قضیهٔ «زید انسان عالم است» با «زید انسان است». یقین موضوعی، مستقل از حالت نفسانی و محتوای روان‌شناختی است و امری عینی است (صدر، الأسس المنطقیة، ۳۵٦). با صرف‌نظر از یقینی که بالفعل دربارهٔ قضیه‌ای داریم، درجهٔ یقینی

که صرفاً عوامل معرفتی سبب ایجاد آن هستند را یقین موضوعی می‌نامیم؛ البته در اینجا نیز وقوع خلاف آن دارای استحاله نیست؛ مثل اینکه کسی پشت به شیر در جنگل ایستاده است، صدای قدم‌ها و نعرهٔ شیر را می‌شنود، ولی به‌علت ترس بسیار زیاد از شیر، حالت روانی یقین (یقین ذاتی) در او محقق نمی‌شود. در اینجا قرینه‌های موضوعی، خارجی و عوامل معرفتی مثل در جنگل‌بودن، صدای قدم و نعرهٔ شیر، درجهٔ یقین را ارائه می‌دهند که همان یقین موضوعی است.

اشکال و پاسخ دوم؛ تزلزل نتیجهٔ استقرا: نظریهٔ شهید صدر با اشکال «اخذ ما بالعرض به‌جای اخذ ما بالذات» روبه‌رو است. همیشه این احتمال وجود دارد که عواملی مشاهده‌نشده بر آزمایش‌ها و نتیجهٔ استقرا اثر بگذارد و نتیجهٔ استقرا را متزلزل کند (سروش، تفرج صنع، ٤٦٣).

عده‌ای همین اشکال را با عباراتی دیگر بیان کرده‌اند. این نظریه، جهان و پدیده‌های محدود را پاسخ‌گوست؛ ولی اگر با فرضیه‌ای بی‌نهایت روبه‌رو شود، توان دفع آن را ندارد؛ مثل احتمال پنج بار شیرآمدن به‌صورت پیاپی در پرتاب سکه که ارزش احتمالی این فرض در صورت بی‌نهایت‌بودن آن، کم نخواهد بود (لاهوتیان و محمدی منفرد، ٥٧).

این اشکال، تقریر دیگری از مشکل استقراست که شهید صدر به‌دنبال حل آن بوده است. شهید صدر با فرایندی ارائه‌شده، ارزش احتمالی نتیجهٔ موارد آزمایش‌شده را افزایش می‌دهد. ارزش احتمالی با رعایت شرایط خاصی به یقین موضوعی تبدیل می‌شود و به موارد تجربه‌نشده نیز گسترش می‌یابد. این شرایط و قانون‌ها در علوم تجربی نیز موجود است و حکم اسقرا به موارد آزمایش‌نشده به‌وسیلهٔ یقین موضوعی گسترش می‌یابد (خسروپناه، ٥٤).

اشکال و پاسخ سوم؛ عدم‌کشف حقیقی: نظریهٔ احتمالِ ارائه‌شده توسط شهید صدر، توانایی کشف حقیقی راجع به جهان خارج را ندارد و برای تنظیم رفتار فردی و اجتماعی انسان با مقدار امید و انتظار انسان مفید است. این روش در علومی که عقل عملی در آن کاربرد دارد پررونق است؛ ولی در مسائل فلسفی و الهی که انسان به‌دنبال کشف حقیقت است، بی‌فایده است (جوادی آملی، تبیین براهین اثبات خدا، ٢٤٥).

نظریهٔ مکتب ذاتیِ شهید صدر در تلاش برای به‌دست‌آوردن یقین موضوعی است؛ نه یقین منطقی. یقین موضوعی، یقینی روان‌شناختی نیست؛ بلکه یقینی مدلل است که مبتنی بر شواهد خارجی و ناظر به عالم خارج شکل گرفته است. معارف متعلق این یقین، منتهی به معارف اولی هستند، پس دارای کاشفیت‌اند و می‌توان از آن در علومی که این کاشفیت را پذیراست؛ مثل اصول، کلام و علوم تجربی استفاده کرد. ممکن است که مسائلی از برخی علوم مثل فلسفه نیاز به یقین منطقی داشته باشند که واضح است این روش و

نظریه، پاسخ‌گوی آن‌ها نیست؛ زیرا این روش و نظریه به یقین منطقی ختم نمی‌شود.

اشکال و پاسخ چهارم؛ ظنی‌بودن تعیین اعضای مجموعهٔ علم اجمالی: نظریهٔ شهید صدر بر اساس علم اجمالی بنا شده است که باید همهٔ اعضا گردآوری شوند و تقسیم‌بندی داخل مجموعه به‌درستی صورت پذیرد؛ ولی این‌چنین علمی راجع به تعیین اعضا و تقسیم‌بندی حاصل نمی‌شود و تنها ظن بـه آن محقق می‌شود (سروش، تفرج صنع، ٤٦١تا٤٦٣).

تعیین اعضای علم اجمالی یا به‌صورت تقسیم عقلی یا به‌صورت استقرای آماری صورت می‌گیرد. تعیین به‌صورت عقلی، منحصر بین نفی و اثبات است و در این صورت، تعیین اعضا از یقین منطقی برخوردار است. جامعیت مجموعه در صورت استقرای آماری از یقین موضوعی بهره می‌برد. تعیین اعضای مجموعه در علم اجمالی یا از یقین منطقی یا از یقین موضوعی برخوردار است. درصورتی‌که آگاهی کامل از تعداد اعضای مجموعه نداریم، تعیین ارزش احتمالی امکان‌پذیر نخواهد بود؛ ولی می‌توان ارزش احتمالی را به‌صورت نسبی تعیین کرد (ابورغیف، ١٦٦؛ خسروپناه، ٥٤).

اشکال و پاسخ پنجم؛ استقرایی‌بودن: شهید صدر فرموده‌اند: «همه یقین دارند که اگر غذا بخورند سیر می‌شوند». این بیان شهید صدر ادعایی است که برای اثبات آن و تعمیم آن به دیگران باید از استقرا استفاده کرد. اگر با درک شهودی این تعمیم را در خود احساس می‌کنیم، همین درک را جایگزین برهان‌های پیچیده و ریاضی معرفت‌شناختی برای اثبات استقرا کنید (سروش، تفرج صنع، ٤٦١).

مشکل استقرا در تحقق یقین در حوزهٔ علوم حصولی است و مثال ذکرشده در حوزهٔ علوم حضوری و وجدانیات است. علم حضوری از یقین منطقی برخوردار است؛ پس کسی نمی‌تواند ادعا کند که به‌صورت حضوری در خود می‌یابم که استقرا مفید یقین است. مثال ذکرشده با گزارهٔ «من یقین دارم که استقرا مفید یقین است»، برابر نیست که ناقد، درخواست تعمیم اول را می‌کند. این نکته نیز مهم است کـه هـر ادعای حضوری، موجه واقع نخواهد بود (ابورغیف، ١٥٥؛ خسروپناه، ٥٣؛ کبیر، ١٦٠).

نتیجه‌گیری

۱. شهید صدر پنج گام را برای رسیدن به یقین موضوعی برای روش علمی خودش ارائه کرده است که عبارت‌اند از: مشاهدهٔ حسی و تجربی پدیده‌ها، ارائهٔ فرضیه، راستی‌آزمایی فرضیه، نتیجه‌گیری غیریقینی و نسبت‌سنجی و یقینی‌شدن استقرا.

۲. علم اجمالی شکل‌گرفته در ذهن مشرکان عبارت‌اند از چهار فرضیه و چهار طرف: أ. مؤلف محتوا و لفظ قرآن کریم، خدای متعال و حکیم است؛ ب. مؤلف محتوا و لفظ قـرآن کـریم، محمدبن‌عبدالله(ص)

است؛ ج. مؤلف محتوای قرآن خدای متعال است؛ ولی مؤلف الفاظ آن پیامبر اکرم(ص)است؛ د. مؤلف قرآن، بشر و انسانی غیر از پیامبر اکرم(ص) است.

آیۀ٤٨ سورۀ عنکبوت قدرت پاسخگویی به سه فرضیۀ رقیب الهی‌بودن قرآن را دارد و با کمک شواهد ارائه‌شده، مخاطب قرآن را به مرحلۀ جزم به الهی‌بودن آن می‌رساند.

۳. در گام اول، حداقل پنج شاهد برای افزایش ارزش احتمالی فرضیۀ الهی‌بودن قرآن و کاهش فرضیه‌های رقیب ارائه شد که عبارت‌اند از: درس نیاموختگی پیامبر، انتخاب بهترین شخصیت برای پیامبری، تفاوت قرآن با کلام رسول اکرم، عدم‌اختلاف در قرآن و تحدی.

٤. فرضیۀ الهی‌بودن با کمک شواهد ارائه‌شده و روش حساب احتمالات به یقین و فرضیه‌های رقیب به صفر نزدیک شدند. احتمال مطرح در فرضیۀ الهی‌بودن قرآن، مشروط و احتمال در فرضیه‌های رقیب، مستقل است که همین نکته سبب افزایش فزایندۀ ارزش احتمالی در فرضیۀ الهی‌بودن قرآن و کاهش ارزش احتمال در فرضیه‌های رقیب شد.

٥. شهید صدر با طرح یقین موضوعی که مستقل از جنبۀ روان‌شناخت است، ظن قوی در مرحلۀ قبل را به یقین موضوعی تبدیل کرد. این تبدیل با کمک اصلی است که در نظام فکری و معرفتی انسان به ودیعه گذاشته شده است.

منابع

قرآن کریم، ترجمۀ ناصر مکارم شیرازی.

ابن‌عاشور، محمدطاهر، التحریر و التنویر، بی‌جا: بی‌نا، بی‌تا.

ابن‌عطیه، عبدالحق‌بن‌غالب، المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز، به‌تحقیق محمد عبدالسلام عبدالشافی، چاپ‌اول، بیروت: دار الکتب العلمیة، ١٤٢٢ق.

ابن‌فارس، احمدبن‌فارس، معجم مقائیس اللغة، چاپ‌اول، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ١٤٠٤ق.

ابن‌منظور، محمدبن‌مکرم، لسان العرب، چاپ‌سوم، بیروت: دار الفکر، ١٤١٤ق.

ابوالفتوح رازی، حسین‌بن‌علی، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، به‌تحقیق محمدجعفر یاحقی و محمدمهدی ناصح، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ١٤٠٨ق.

ابورغیف، سیدعمار، الأسس المنطقیة للاستقراء فی ضوء الدراسة الدکتور عبدالکریم سروش، چاپ‌اول، قم: مجمع الفکر الإسلامی، ١٤٠٩ق.

ابوزید، نصرحامد، معنای متن پژوهشی در علوم قرآن، ترجمۀ مرتضی کریمی‌نیا، چاپ‌ششم، تهران: طرح نو، ۱۳۹۸.

اشرفی، امیررضا، «الهی‌بودن متن قرآن از منظر علامه طباطبایی و نقش آن در تفسیر المیزان»، قرآن شناخت، س۱،

ش۱، صص ۸۵تا۱۳۰.

آذر، عادل و منصور مؤمنی، آمار و کاربرد آن در مدیریت، چاپ‌شانزدهم، تهران: سمت، ۱۳۸۹.

آلوسی، محمودبن‌عبدالله، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، علی عبدالباری عطیه، چاپ‌اول، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱٤۱۵ق.

بیضاوی، عبداللهبن‌عمر، انوار التنزیل و اسرار التأویل، به‌تحقیق محمدعبدالرحمن مرعشلی، چاپ‌اول، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱٤۱۸ق.

جمعی از نویسندگان، شرح المصطلحات الکلامیة، چاپ‌اول، مشهد: آستان قدس رضوی، ۱٤۱۵ق.

جوادی آملی، عبدالله، تبیین براهین اثبات خدا تعالی شأنه، به‌تحقیق حمید پارسانیا، چاپ‌پنجم، قم: مرکز نشر اسراء، ۱۳۸٦.

______________، قرآن در قرآن، به‌تحقیق محمد محرابی، چاپ‌هشتم، قم: اسراء، ۱۳۸۸.

جواهری، سیدمحمدحسن، «واکاوی ملاک تحدی در قرآن و نقد منطق تنزلی»، پژوهش‌های قرآنی، س۲۱، ش۷۹، ۱۳۹۵، صص۱۱۰تا۱۳۵.

جوهری، اسماعیل‌بن‌حماد، الصحاح؛ تاج اللغة و صحاح العربیة، چاپ‌اول، بیروت: دار العلم، ۱٤۱۰ق.

حسینی، موسی، «وحیانی‌بودن الفاظ قرآن»، پژوهش‌های قرآنی، س٦، ش۲۱و۲۲، ۱۳۷۹، صص ۲۱۸تا۲۳۵.

خرمشاهی، بهاءالدین، تفسیر و تفاسیر جدید، چاپ‌اول، تهران: کیهان، ۱۳٦٤.

خسروپناه، عبدالحسین، «منطق استقرا از دیدگاه شهید صدر»، ذهن، ش۱۸، ۱۳۸۳، صص۲۹تا۵۷.

رنجبران، هادی، آمار و احتمال؛ کاربرد آن در مدیریت و حسابداری، چاپ‌بیست‌وششم، تهران: اثبات، ۱۳۹۲.

زرکشی، محمدبن‌بهادر، البرهان فی علوم القرآن، به‌تحقیق علی‌احمد ابی‌الفضل دمیاطی، قاهره: دار الحدیث، ۱٤۲۷ق.

زمخشری، محمود، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، چاپ‌سوم، بیروت: دار الکتب العربی، ۱٤۰۷ق.

سروش، عبدالکریم، بسط تجربهٔ نبوی، چاپ‌پنجم، تهران: مؤسسهٔ فرهنگی صراط، ۱۳۷۸.

______________، تفرّج صنع؛ گفتارهایی در اخلاق و صنعت و علم انسانی، چاپ‌سوم، تهران: مؤسسهٔ فرهنگی صراط، ۱۳۷۳.

سیوطی، عبدالرحمن‌بن‌ابی‌بکر، الاتقان فی علوم القرآن، به‌تحقیق شیخ مصطفی، چاپ‌اول، دمشق: مؤسسة الرسالة، ۱٤۲۹ق.

صادقی تهرانی، محمد، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن، چاپ‌دوم، قم: انتشارات فرهنگ اسلامی، ۱۳٦۵.

صدر، سیدمحمدباقر، «الأسس المنطقیة للإستقراء»، چاپ‌اول، بیروت: دار الفکر، ۱۳۹۱ق.

______________، موسوعة، چاپ‌دوم، قم: پژوهشگاه علمی تخصصی شهید صدر، ۱٤۳٤ق.

طباطبائی، سیدمحمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، چاپ‌پنجم، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱٤۱۷ق.

طبرسی، فضل‌بن‌حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، چاپ‌سوم، تهران: ناصرخسرو، ۱۳۷۲.

طبری، محمدبن‌جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، چاپ‌اول، بیروت: دار المعرفة، ۱٤۱۲ق.

طریحی، فخرالدین‌بن‌محمد، مجمع البحرین، چاپ‌سوم، تهران: کتاب‌فروشی مرتضوی، ۱٤۱٦ق.

طوسی، محمدبن‌حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، به‌تحقیق احمدقصیر عاملی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی‌تا.

فخر رازی، محمدبن‌عمر، مفاتیح الغیب، چاپ‌سوم، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱٤۲۰ق.

فراهیدی، خلیل‌بن‌احمد، چاپ‌دوم، قم: هجرت، ۱٤۱۰ق.

فضل‌الله، محمدحسین، تفسیر من وحی القرآن، چاپ‌دوم، بیروت: دار الملاک، ۱٤۱۹ق.

فیض کاشانی، محسن، تفسیر الصافی، به‌تحقیق حسین اعلمی، چاپ‌دوم، تهران: صدر، ۱٤۱٥ق.

قمی مشهدی، محمدبن‌محمدرضا، تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، به‌تحقیق حسین درگاهی، چاپ‌اول، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳٦۸.

کاشانی، ملافتح‌الله، تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین، تهران: کتاب‌فروشی محمدحسن علمی، ۱۳۳٦.

ـــــــــــــــــ، زبدة التفاسیر، به‌تحقیق بنیاد معارف اسلامی، چاپ‌اول، قم: بنیاد معارف اسلامی، ۱٤۲۳ق.

کبیر، یحیی، «مقایسهٔ آرای شهید صدر و دکتر سروش در مسئلهٔ استقراء»، مقالات و بررسی‌ها، س۳۷، ش۸۷، ۱۳۸۷، صص۱٤۱تا۱٦۲.

کلانتری، ابراهیم، «وحیانی‌بودن الفاظ قرآن کریم»، بینات، س۹، ش۳٥، ۱۳۸۱، صص٤٦تا٥۸.

لاهوتیان، حسن و بهروز محمدی منفرد، «رهاوردهای نظریهٔ توالد ذاتی شهید صدر»، ذهن، س۲۱، ش۱۸، ۱۳۹۹. ، صص۳٥تا٤٦.

مجتهد شبستری، محمد، «خداوند کتاب نازل نکرده است»، مرکز نشر آثار و افکار محمد مجتهد شبستری (http://mohammadmojtahedshabestari.com)، ۱٤۰۰/۱۰/۲۳.

مراغی، احمدمصطفی، تفسیر المراغی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی‌تا.

مصباح، محمدتقی، آموزش فلسفه، چاپ‌دوم، قم: انتشارات مؤسسهٔ آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۹٤.

ـــــــــــــــــ، تعلیقة علی نهایة الحکمة، چاپ‌اول، قم: انتشارات مؤسسهٔ آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۹۳.

مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، چاپ‌اول، تهران: دار الکتب الإسلامیة، ۱۳۷٤.

موسوی بجنوردی، محمدکاظم، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، چاپ‌اول، تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۷۰.

وجدی، محمدفرید، دائرة معارف القرن العشرون، الرابع عشر، العشرین، چاپ‌سوم، بیروت: دار المعرفة، ۱۹۷۱م.

هاشمی، مصطفی، «منشأ الهی‌داشتن الفاظ قرآن کریم»، عقل و دین، س٤، ش٦، ۱۳۹۱، صص۱۳۷تا۱٥۸.

یعقوبی، احمدبن‌اسحاق، تاریخ الیعقوبی، بیروت: دار صادر: بی‌تا.